

امکان سنجی قابلیت انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۱۶

تاریخ تأیید: ۹۷/۷/۱۲

احمد حاجی‌ده‌آبادی*

محمود حبیبی تبار**

چکیده

قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۴۳، جرایم ارتكابی نمایندگان شخص حقوقی را در صورتی که به نام یا در راستای منافع این اشخاص باشند، به آن‌ها منتسب دانسته و برای آن‌ها مسئولیت کیفری قائل شده است. تبصره ماده ۱۴ همین قانون محکومیت شخص حقوقی به پرداخت دیه و خسارت را در صورت وجود رابطه علیت بین رفتار آن‌ها و خسارت وارد آمده، پذیرفته است. پرسش این است که آیا جرایم حدی ارتكابی توسط نمایندگان شخص حقوقی را می‌توان به شخص حقوقی منتسب دانست. اطلاق ماده ۱۴۳ از یک سو و ماهیت و ویژگی‌های خاص جرایم حدی از سوی دیگر باعث ایجاد اختلاف میان حقوق‌دانان شده است. برخی انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی را مطلقاً غیرقابل قبول دانسته‌اند و برخی دیگر با عنایت به اطلاق ماده مذکور، انتساب این جرایم به اشخاص حقوقی را پذیرفته‌اند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد باید جرایم حدی را به دو دسته جرایم حدی قائم به شخص و جرایم حدی که قائم به شخص نیستند، تقسیم کرد. جرایم دسته اول قابل انتساب به شخص حقوقی نیستند؛ ولی امکان انتساب جرایم دسته دوم به شخص حقوقی وجود دارد.

واژگان کلیدی: اشخاص حقوقی، جرایم حدی، قابلیت انتساب، نماینده شخص حقوقی.

* دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی پردیس فارابی دانشگاه تهران / نویسنده مسئول
(adehabadi@ut.ac.ir).

** دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی پردیس فارابی دانشگاه تهران و عضو هیئت علمی
دانشگاه آزاد ساوه (m.habibitabar@gmail.com).

مقدمه

مسئولیت کیفری (Criminal Liability) اشخاص حقوقی (Legal Persons) از دیرباز از جمله مسائل پیچیده و مورد مناقشه در حقوق کیفری بوده است. در ابتدا مسئول تلقی شدن این اشخاص با مخالفت‌های زیادی مواجه بود؛ زیرا جسمی برای ارتکاب رکن مادی و اراده و ذهنی برای تحقق قصد مجرمانه نداشتند. با گذشت زمان و توسعه نقش اشخاص حقوقی و تأثیر غیرقابل انکار آن‌ها در ارتکاب جرایم، در کنار نظریه‌هایی که شخص حقوقی را صوری (Nominalism Theories) فرض می‌کردند، نظریه‌های واقع‌گرا (Realist Theories) پدیدار شدند که بر اساس آن‌ها شخص حقوقی ماهیتی مستقل و غیر از تک‌تک افراد تشکیل‌دهنده آن دارد. بر این اساس شکل‌گیری شخص حقوقی با ایجاد شخصیت حقوقی همراه می‌شود و این شخصیت حقوقی است که می‌تواند عنصر اصلی در انتساب افعال مجرمانه و مبنای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تلقی شود (قناد و اکبری، ۱۳۹۴، ص ۴۴)؛ اما از لحاظ تقنینی، کنوانسیون پالرمو، مصوب دسامبر ۲۰۰۰، اولین سند بین‌المللی است که مورد توافق و اجماع جامعه بین‌المللی بوده و به‌طور صریح مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را پذیرفته است. در قوانین ایران این امر ابتدا به‌صورت پراکنده در قوانینی همچون قانون مربوط به مقررات پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی، مصوب ۱۳۳۴، قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳ و قانون جرایم رایانه‌ای، مصوب ۱۳۸۸ به‌صورت موردی و خاص پیش‌بینی شد. پس از آن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۱۴۳ این امر را به‌صورت یک قاعده پذیرفت. بر اساس این ماده شخص حقوقی در صورتی مسئول است که نماینده آن به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرم شود؛ با وجود آن‌که اصل پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به‌عنوان یک قاعده در این ماده اقدامی مثبت تلقی می‌شود، ماده مذکور خالی از ابهام نیست. در این میان قابلیت یا عدم قابلیت انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی را می‌توان بزرگ‌ترین چالش دانست؛ زیرا برخلاف عده‌ای از حقوقدانان که انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی را مطلقاً جایز دانسته‌اند، برخی دیگر به دلایلی همچون تعزیری بودن مجازات‌های شخص حقوقی در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲، ماهیت فردمدارانه جرایم حدی، سکوت قانون‌گذار در تعیین تکلیف جرایم حدی برخلاف جنایات در تبصره ماده ۱۴ قانون

مجازات اسلامی مصوب ۹۲ و... انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی و اعمال مجازات بر این اشخاص، به واسطه ارتکاب جرایم حدی توسط نمایندگان آن‌ها را غیرممکن می‌دانند.

نتیجه پذیرش نظر اول آن است که اولاً امکان ارتکاب جرایم حدی توسط نماینده شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع این اشخاص وجود دارد؛ ثانیاً تمامی جرایم حدی ارتکاب یافته توسط نماینده شخص حقوقی، صرف‌نظر از آنکه قائم به شخص باشند یا نباشند، قابل انتساب به این اشخاص است؛ ثالثاً امکان اعمال مجازات تعزیری موضوع ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۹۲، بر اشخاص حقوقی به واسطه ارتکاب جرم حدی توسط نمایندگان این اشخاص وجود دارد. نتیجه پذیرش نظر دوم نیز آن است که اولاً امکان تبدیل شدن مجازات‌های حدی به تعزیری وجود ندارد؛ ثانیاً میان اجرای مجازات و قابلیت انتساب جرم ملازمه وجود دارد و عدم امکان اجرای مجازات حدی بر شخص حقوقی لزوماً به معنای عدم امکان قابلیت انتساب جرایم حدی به این اشخاص است؛ ثالثاً کلیه جرایم حدی تنها به مرتکبین مادی این جرایم قابل انتساب است.

این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال است که با توجه به محدودیت‌هایی که در مورد جرایم حدی در فقه اسلامی وجود دارد و با عنایت به مواد ۱۴۳ و ۲۰ و نیز تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ آیا می‌توان جرایم حدی را به اشخاص حقوقی منتسب دانست. برای پاسخ به این سؤال در بخش اول مقاله پس از مفهوم‌شناسی واژگان مختصراً به بررسی دیدگاه‌های موجود در خصوص قابلیت انتساب جرم به شخص حقوقی و موضع حقوق کیفری ایران می‌پردازیم و در بخش دوم نیز از میان تمامی جرایم، خاصه قابلیت انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی را بررسی خواهیم کرد.

مفهوم شناسی واژگان

۱. حد

مشهور فقیهان معتقدند حد، کیفری است که در شرع برای برخی از گناهان تعیین شده است و از آن به عقوبت مقدر شرعی یاد می‌شود. برخی فقها حد را وصف جرم دانسته‌اند

و در تعریف آن می‌نویسند: «ما له عقوبه مقدره» (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۳۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۵۴) یا «ما له عقوبه خاصه» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۲۵) تعبیر می‌شود. حد در لغت به معنای فاصله میان دو چیز، انتهای هر چیزی (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۹؛ جوهری، ۱۴۱۰ ق، ص ۴۶۲) و منع و آخر هر چیز (ابن سعید حمیری، ۱۴۲۰ ق، ص ۱۲۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ص ۳) آمده است. برخی از حد به مانع میان دو چیز که سبب منع اختلاط میان آن دو می‌شود تعبیر کرده‌اند و قائل بر آن هستند که تعبیری مانند حد زنا و حد شرب خمر در مورد کیفر زنا و شرب خمر، به جهت آن است که این کیفر، مانع ارتکاب دوباره آن عمل توسط شخص قبلی یا افراد دیگر می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۲۱؛ ابن اثیر جزری، بی‌تا، ص ۳۵۲).

حد در مقابل تعزیر کیفری است که مقدار و نوع آن در شرع مشخص نشده است و حاکم شرع به تناسب هر مورد حکم می‌دهد؛ به نحوی که خلافکاران را تأدیب کند و از تخلف بازدارد (سیوری حلی، ۱۴۰۴، ص ۳۲۷؛ حلی اسدی، ۱۴۰۷ ق، ص ۵). قانون مجازات اسلامی ۹۲ در ماده ۱۵ حد را اینگونه تعریف کرده است: «حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت آن در شرع مقدس تعیین شده است.» این تعریف جامع نیست؛ چون برخلاف حد قذف، زنا و شرب مسکر که کیفیت آن‌ها در شرع مشخص شده، کیفیت اجرای حد مساحقه و لواط غیرایقابی و قوادی در شرع مشخص نشده است (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۷، ص ۲۹).

۲. شخص حقوقی

برخی حقوقدانان معتقدند شخص حقوقی به گروه‌ها، انجمن‌ها و جمعیت‌هایی گفته می‌شود که دارای حقوق و تکالیف مشترک و متمایز از حقوق و تکالیف اعضای آن‌هاست (اردبیلی، ۱۳۹۲، ص ۵۵). عده‌ای دیگر شخص حقوقی را تشکلی دانسته‌اند که دارای شخصیت حقوقی و حیات فرضی است و برحسب نوع فعالیت از اهلیت دارا بودن حق و اجرای تکالیف برخوردار می‌شود؛ مانند انجمن‌ها، شرکت‌ها، موسسات انتفاعی، دولت و موسسات عمومی (فرج‌اللهی، ۱۳۸۸، ص ۲۹).

دیدگاه‌ها درباره قابلیت انتساب جرم به شخص حقوقی

در مورد قابلیت انتساب جرم به شخص حقوقی به‌طور کلی شش نظریه مطرح شده است؛ اما با توجه به آن‌که نظریه قدرت و پذیرش (Power and Acceptance Theory) و نظریه تجمع (Aggregation Theory) در حقوق کیفری ایران مورد پذیرش واقع نشده‌اند و نیز برای جلوگیری از اطاله کلام از بیان آن‌ها خودداری و در این خصوص به ذکر چهار نظریه که به‌طور موردی در حقوق کیفری ایران مورد پذیرش واقع شده‌اند، بسنده می‌شود.

۱. نظریه مسئولیت نیابتی

در کامن‌لای اولیه، مسئولیت نیابتی (Vicarious Liability) عنوانی بود که برای مسئولیت مالک در برابر اقدامات زیان‌بار خدمه‌اش به کار می‌رفت؛ در نتیجه حوزه مسئولیت نیابتی محدود به دو شخص کارگر و صاحب‌کارش بود؛ اما امروزه به‌تبع ضرورت‌های اجتماعی، مسئولیت مزبور از رابطه کارگر و کارفرمایی فراتر رفته و بر پایه مبناهایی چون خطا (Fault Theory)، ریسک (Enterprise Liability) و جبران و توزیع خطر (Identification Theory) به هر نوع رابطه‌ای که بر اساس آن اشخاصی بر رفتار دیگران نظارت دارند توسعه یافته است (Yeats et al., 2005, p. 5). بر اساس این نظریه اشخاص حقوقی رکن مادی جرم را از طریق عوامل خود عاریه گرفته، به‌تبع آن مسئول تلقی گشته و به‌طور غیرمستقیم مخاطب حقوق کیفری قرار می‌گیرند (Cremona & Herring, 1998, p. 88). علت تحمیل غیرمستقیم مسئولیت به اشخاص حقوقی بر اساس این دیدگاه، فرضی پنداشتن این اشخاص بوده و به همین جهت انتساب رکن روانی به این موجودات انتزاعی به‌صورت عاریه‌ای غیرممکن دانسته شده است. همچنین بر اساس این دیدگاه جایگاه و مرتبه شغلی خدمه مختلف در انتساب رفتار آن‌ها به شخص حقوقی حائز اهمیت نیست (Simpson, 2000, p. 584). ترغیب مدیرهای شخص حقوقی بر اعمال نظارت دقیق بر کارمندان تحت فرمان خود و برابری رفتار اشخاص حقیقی و حقوقی از جمله مزیت‌های این دیدگاه است. این امر باعث می‌شود که تنها اشخاص حقیقی مسئول تلقی نشده و به مثابه سپری برای جرایم اشخاص حقوقی عمل نکنند (Pinto & Evance, 2003, p. 14). فرضی پنداشتن شخص حقوقی که صرفاً منجر به منتسب شدن

جرایم با مسئولیت مطلق (Strict Liability Offences) به این اشخاص می‌شود از جمله انتقادات وارد بر این نظریه است.

۲. نظریه برابرانگاری یا شخصیت ثانوی

بر اساس این دیدگاه امکان انتساب جرایم واجد رکن روانی به اشخاص حقوقی امکان‌پذیر شد و دامنه مسئولیت آن‌ها افزایش یافت (Wells, 2000, p. 109). نظریه برابرانگاری یا شخصیت ثانوی (Alert Ego or Identification Theory)، برخلاف دیدگاه مسئولیت نیابتی، شخص حقوقی را موجودی فرضی نپنداشته است که به جهت نداشتن اندام و ذهن مجرمانه قادر به ارتکاب جرم نیست و به ناچار باید رکن مادی را از نمایندگان خود به عاریه بگیرد. این نظریه، شخص حقوقی را دارای شخصیتی مستقل و واقعی در نظر می‌گیرد که مستقلاً می‌تواند رکن مادی و روانی جرایم را مرتکب شود. نظریه برابرانگاری یا شخصیت ثانوی را می‌توان شکل تعدیل‌شده مسئولیت نیابتی دانست؛ به این ترتیب که تنها جرایم گروهی از افراد با مسئولیت‌های مدیریتی همچون رئیس هیات مدیره و صاحب‌منصبان در سطوح مشابه قابل انتساب به اشخاص حقوقی است (Colvin, 1995, pp. 9, 13, 14). اگرچه پذیرش این نظریه در مورد اشخاص حقوقی کوچک مناسب به نظر می‌رسد؛ اما اعمال آن در مورد اشخاص حقوقی بزرگ در موارد زیادی منجر به عدم مسئولیت این اشخاص در برابر جرایم ارتكابی توسط نمایندگان و مدیران میانی شخص حقوقی می‌شود. (Pieth, 2011, p. 8).

۳. نظریه مسئولیت مافوق و کارفرما

نظریه مسئولیت مافوق (Respondeat Superior Theory) برخاسته از نظام کیفری آمریکاست. این نظریه مانند نظریه برابرانگاری، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را در برابر همه جرایم اعم از با مسئولیت مطلق و واجد رکن روانی می‌پذیرد. نظریه مذکور را می‌توان نسخه توسعه‌یافته نظریه مسئولیت نیابتی دانست که بر اساس آن می‌توان هر دو رکن مادی و روانی جرم را از طریق نیت کارمندان شخص حقوقی، بدون توجه به مرتبه اداری و شغلی به آن‌ها نسبت داد (شریفی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۳)؛ بنابراین نظریه مذکور از

نظریه برابری موسع تر است؛ زیرا برخلاف نظریه اخیر، انتساب جرم به شخص حقوقی را محدود به ارتکاب جرم توسط نمایندگان عالی رتبه مانند رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل و افرادی در این سطح نمی داند. با این وجود این نظریه از دو جهت محدود شده است. اول آن که برای نسبت دادن جرایم ارتكابی کارمندان به شخص حقوقی رفتار خدمه باید در حیطه وظایف استخدامی او باشد؛ بنابراین اگر کارمند (الف) در محیط کار با کارمند (ب) به زدو خورد پردازد از حیطه وظیفه استخدامی اش خارج شده است. دومین شرط آن است که خدمه در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جرم شده باشد؛ بنابراین اگر انگیزه شخصی، محرک خدمه برای ارتکاب جرم باشد، شخص حقوقی مسئولیتی نخواهد داشت (شریفی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۴).

۴. نظریه مسئولیت سازمانی

نظریه مسئولیت سازمانی، شخص حقوقی را به عنوان یک فاعل مستقل در نظر گرفته و به صورت مستقیم مخاطب حقوق کیفری قرار می دهد؛ بنابراین قاضی پرونده برای انتساب جرم به شخص حقوقی، به جای آن که حالت های افراد شخص حقوقی را بررسی کند، به کنکاش در احراز خطی مشی و سیاست های شخص حقوقی می پردازد. بر اساس این نظریه رکن معنوی جرایم اشخاص حقوقی همان سیاست جاری در آن است و قاضی پرونده باید آن را در نظر بگیرد (Wells, 2005, p. 155). به گفته فیث^۱ و برایت ویت^۲ آنچه موجب سرزنش و مسئول تلقی شدن اشخاص حقوقی می شود، سیاست های غیرمطیع و ظرفیت مجرمانه جمعی این اشخاص است نه خطاهای فردی؛ زیرا در اشخاص حقوقی بزرگ مانند شرکت های سهامی عام، افراد به طور مستمر در حال نصب و عزل شدن هستند و رفتار مجرمانه آنها غالباً قابل تنزل به فرد خاصی نیست (Fisse & Braithwaite, 1993, p. 25)؛ از این رو این دیدگاه حقوق کیفری را هدایت می کند تا برای احراز مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به جای تمرکز کردن بر افرادی خاص، بر فرهنگ و سیاست آنها متمرکز شود. حال اگر این سیاست و فرهنگ حاکم بر شخص حقوقی به دلیل غفلت و قصور

1. Fisse
2. Braithwaite

باشد، جرم ارتكابی، غیر عمدی و اگر بر پایه قصد و نیت بنیان‌گذاری شده باشد، جرم ارتكابی عمدی خواهد بود (Fisse & Braithwaite, 1993, p. 25).

انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی در حقوق ایران

قانون‌گذار در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ تحقق دو شرط «ارتکاب جرم توسط نماینده شخص حقوقی» و «ارتکاب جرم به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی» را برای انتساب جرم به شخص حقوقی و مسئول دانستن آن لازم دانسته است: «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست.» از طرف دیگر در ماده ۱۹ قانون جرایم رایانه‌ای^۱ علاوه بر آن که برخلاف ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ هر دو شرط «به نام» و «در راستای منافع شخص حقوقی بودن جرم» برای انتساب جرم به شخص حقوقی ضروری دانسته شده، مصادیق انتساب جرم به این اشخاص نیز احصاء شده است. بر اساس این ماده شخص حقوقی زمانی مسئول است که مدیر شخص حقوقی مرتکب جرم شود (بند الف) یا دستور ارتکاب جرم را صادر کند (بند ب)، جرم با اطلاع وی یا به جهت عدم نظارت او توسط کارمند صورت گیرد (بند ج) و یا اینکه تمام یا قسمتی از فعالیت شخص حقوقی به ارتکاب جرایم رایانه‌ای اختصاص یافته باشد (بند د). با کمی تأمل در مواد مورد اشاره می‌توان نتیجه گرفت که قانون‌گذار اسلامی رویکرد واحدی را در خصوص ملاک و معیار انتساب جرم به اشخاص حقوقی در نظر نگرفته است؛ زیرا از طرفی در ماده ۱۴۳ با اعمال نوعی سخت‌گیری کیفری، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به گونه‌ای بر پایه اصل موسع نمایندگی استوار کرده است (شریفی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۶۵) که احراز خطای ساختاری و سازمانی شخص حقوقی در پیدایش مسئولیت کیفری چنان که در رویکرد

نوین نظام‌های انگلستان^۱ و استرالیا^۲ جایگاه یافته، مدخلی ندارد (شریفی، ۱۳۹۵، ص ۹۷) و از طرف دیگر در تبصره ماده ۱۴ با تأکید بر احراز رابطه علیت میان رفتار شخص حقوقی و نتیجه زیان بار به عنوان شرط محکومیت آن، ضمن عدول از نظریه مسئولیت نیابتی به مسئولیت سازمانی گرایش نشان داده است. مطابق این تبصره: « چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده احراز شود دیه و خسارت، قابل مطالبه خواهد بود. اعمال مجازات تعزیری بر اشخاص حقوقی مطابق ماده (۲۰) خواهد بود.» همچنین در ماده ۱۹ قانون جرایم رایانه‌ای با رویکردی تلفیقی مواجهیم؛ زیرا در بندهای (الف) و (ب) این ماده با اعمال نظریه‌های همانندسازی و مسئولیت نیابتی اعمال مدیر و کارمند به شخص حقوقی منتسب می‌شود (شریفی و همکاران، ۱۳۹۲، صص ۸۰-۸۲). در بند (ج) به‌وضوح از نظریه مافوق و کارفرما تبعیت شده است (یوسفیان شورذلی، ۱۳۹۰، ص ۳۹۱)؛ این در حالی است که در بند (د) مسئولیت فردی مدیر شخص حقوقی پیش شرط مسئولیت نیست و در این بند از دیدگاه مسئولیت سازمانی بهره گرفته شده است (شریفی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۸۰).

رویکردها در خصوص انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی

در خصوص انتساب جرایم تعزیری به اشخاص حقوقی از باب آن‌که «التعزیر بما یراه الحاكم» مشکلی بروز نمی‌کند. در خصوص جنایات مستوجب دیه نیز قانون‌گذار رویکردی انعطاف‌پذیر داشته و در تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ این جرایم را به اشخاص حقوقی قابل انتساب دانسته است؛ اما در باب جرایم مستوجب حد قانون‌گذار سکوت اختیار کرده است. این سکوت موجب اختلاف نظر در میان حقوقدانان در خصوص دامنه شمول ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ و ایجاد دو رویکرد متعارض در خصوص قابلیت انتساب این جرایم به اشخاص حقوقی شده است.

1. Corporate Manslaughter and Corporate Homicide Act, 2007
2. Industrial Manslaughter Act, 2003.

۱. رویکرد عدم امکان انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی

عده‌ای از حقوقدانان با وجود اطلاق ماده ۱۴۳ق.م.ا. مصوب ۹۲ معتقدند که امکان انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی وجود ندارد و برای اثبات ادعای خود دلایل متعددی را مطرح کرده‌اند که در ذیل هر یک را بررسی و تحلیل خواهیم کرد.

۱-۱. ذکر نشدن مجازات‌های حدی در تبصره ماده ۱۴ و ماده ۲۰

یکی از دلایلی که مخالفین مطرح کرده‌اند آن است که قانون‌گذار جرایم را با توجه به مجازات آن‌ها در کتاب‌های مختلف قانون مجازات اسلامی تقسیم‌بندی کرده است و چون حدود در تبصره ماده ۱۴ و ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی در زمره مجازات‌های قابل اعمال بر اشخاص حقوقی ذکر نشده است، از شمول جرایم قابل ارتکاب توسط اشخاص حقوقی خارج است و این امر با ماهیت فردمدارانه جرایم موجب حد و نیز مجازات‌های قابل اعمال بر آن‌ها (رجم، قتل، شلاق و...) طبیعی است (موسوی مجاب و رفیع زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۵۸). همچنین در پاسخ به این سؤال که در فرض سقوط مجازات حد شخص حقیقی مرتکب جرم، آیا باز هم امکان محکوم کردن شخص حقوقی به ارتکاب جرم حدی وجود ندارد، گفته شده است «به نظر می‌رسد اگر وارد مصادیق ساقط کننده مجازات‌های حد شویم پس از سقوط مجازات شخص حقیقی مجازات‌های دیگری بر او بار نمی‌شود و رها می‌شود و مصداقی وجود ندارد که پس از سقوط مجازات حد مجازات تعزیری بر او بار شود تا به این نتیجه برسیم که اگر شخص حقوقی مرتکب جرم شد، باید مانند دیگر جرایم، شخص را به مجازات‌های ماده ۲۰ محکوم کنیم» (موسوی مجاب و رفیع‌زاده،

۱. مطابق این ماده: «در صورتی که شخص حقوقی براساس ماده ۱۴۳ این قانون مسؤول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن به یک تا دو مورد از موارد زیر محکوم می‌شود، این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست: الف. انحلال شخص حقوقی؛ ب. مصادره کل اموال؛ پ. ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال؛ ت. ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به‌طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال؛ ث. ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال؛ ج. جزای نقدی؛ چ. انتشار حکم محکومیت به‌وسیله رسانه‌ها.»

۱۳۹۴، ص ۱۵۸) و در ادامه نگارنده مذکور تنها مصداق سقوط مجازات حدی را توبه دانسته است.

بنابراین بر اساس این نظر از طرفی امکان اجرای مجازات حدی بر اشخاص حقوقی وجود ندارد و از طرف دیگر تبدیل مجازات‌های حدی به مجازات تعزیری نیز ممکن نیست؛ از این رو به جهت عدم امکان اجرای مجازات حدی بر اشخاص حقوقی و عدم امکان تبدیل این مجازات‌ها به مجازات‌های تعزیری مقرر در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ باید قائل بر آن بود که امکان انتساب این جرایم به اشخاص حقوقی وجود ندارد. در واقع براساس این نظر میان اجرای مجازات و قابلیت انتساب جرم حدی به شخص حقوقی ملازمه وجود دارد و علت عدم امکان انتساب این جرایم به اشخاص حقوقی عدم امکان اجرای مجازات‌های حدی بر آنها است.

۱-۲. مفهوم نداشتن برخی قیود ماده ۲۰ درباره جرایم حدی

از دیگر ایراداتی که توسط مخالفین قابلیت انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی بیان شده، آن است که در تعیین مجازات جرایم حدی دو قید «شدت جرم ارتكابی» و «نتایج زیان‌بار آن» مندرج در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ و اموری از این قبیل تأثیرگذار نیست و از این رو در حقوق کیفری ایران نمی‌توان اشخاص حقوقی را به جهت ارتکاب جرایم حدی محکوم کرد (موسوی مجاب و رفیع زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۵۹).

به عبارت دیگر علت آن که قانونگذار طیف متنوعی از مجازات‌های اشخاص حقوقی را در بندهای (الف) تا (چ) ماده مذکور پیش‌بینی کرده است، آن است که قاضی رسیدگی کننده به پرونده با توجه به دو معیار شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن مجازاتی را که متناسب با رفتار مجرمانه شخص حقوقی می‌داند برگزیند؛ حال آن که مجازات‌های حدی صرف‌نظر از این معیارها همواره ثابت است؛ بنابراین اگر امکان انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی را بپذیریم، باید قائل بر آن باشیم که این قیود نسبت به جرایم حدی بی‌معناست و این امر قابل پذیرش نیست.

۱-۳. عدم امکان ارتکاب جرایم حدی به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی

ایراد دیگری که مخالفین در خصوص عدم قابلیت انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی

ذکر کرده‌اند، عدم امکان تحقق ارتکاب جرم حدی به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی است. از نظر این دسته از نویسندگان ارتکاب جرایمی مثل قتل عمد یا شرب خمر توسط اشخاص حقوقی غیرممکن است؛ زیرا چنین جرمی نه می‌تواند در راستای منافع شخص حقوقی و نه به نام او باشد (پوربافرانی و سیفی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۰). همچنین گفته شده است جرایمی از قبیل شرب خمر، زنا و مواردی مشابه آن که نمی‌تواند وابسته یا در راستای منافع شخص حقوقی باشد هیچ‌گاه مسئولیت کیفری شخص حقوقی را ایجاد نمی‌کند (نبی‌پور، ۱۳۸۹، ص ۱۳۴)؛ بنابراین صرف نظر از امکان یا عدم امکان اجرای مجازات حدی بر اشخاص حقوقی و قابلیت تبدیل شدن این مجازات‌ها به مجازات‌های تعزیری موضوع ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی علت عدم انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی محقق نشدن شرایط مندرج در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی است.

۴-۱. فردمدارانه بودن جرایم حدی

یکی از مهم‌ترین ایرادات وارد بر انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی فردمدارانه بودن این جرایم است. بر این اساس علت عدم قابلیت انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی ماهیت فردمدارانه این جرایم است. به همین جهت در انتقاد به اطلاق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ و شمول تمامی جرایم از جمله جرایم حدی بر ماده مذکور گفته شده است که ارتکاب اعمالی مانند زنا توسط مدیرعامل شخص حقوقی به نام، از طرف و یا در راستای منافع شخص حقوقی به این اشخاص قابل انتساب نیست. همچنین ارتکاب جرم تولید مشروب توسط شخص حقوقی قابل تصور است؛ اما شرب آن توسط نمایندگان آن حتی به نام آن، باعث مسئولیت کیفری شخص حقوقی نمی‌شود (نبی‌پور، ۱۳۸۹، صص ۱۳۵-۱۳۴). منظور از فردمدارانه بودن جرایم حدی آن است که این جرایم تنها توسط انسان قابلیت ارتکاب دارند و در نتیجه تنها می‌توانند به افراد منتسب شوند؛ برای مثال ایلاج در زنا و یا نوشیدن در شرب خمر اعمال انسانی است و به همین جهت نیز امکان انتساب این جرایم به اشخاص حقوقی وجود ندارد.

۲. رویکرد امکان انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی

در مقابل رویکرد عدم امکان انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی، رویکرد دیگری وجود دارد که بر اساس آن می‌توان جرایم حدی ارتكابی توسط نمایندگان این اشخاص را به شرط آن که به نام یا در راستای منافع آن‌ها باشد، به شخص حقوقی منتسب کرد و بر اساس ماده ۲۰ برای آن‌ها مجازات تعیین کرد. طرفداران این رویکرد با پاسخ دادن به ایرادات وارده بر انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی از جانب مخالفین و با عنایت به اطلاق ماده ۱۴۳ معتقدند که تمامی جرایم ارتكابی توسط نمایندگان شخص حقوقی اعم از حدی و غیرحدی به این اشخاص قابل انتساب است.

۲-۱. امکان اعمال مجازات‌های تعزیری بر اشخاص حقوقی به جهت انتساب

جرایم حدی به آن‌ها

در پاسخ به ایراد اول مخالفین می‌توان گفت تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ در مقام بیان مجازات‌های اشخاص حقوقی است و نه جرایم و عدم ذکر مجازات‌های حدی در تبصره مذکور و ماده ۲۰ این قانون امری طبیعی است؛ زیرا قابلیت اعمال مجازات‌هایی مانند شلاق، حبس و رجم در مورد اشخاص حقوقی وجود ندارد و بر فرض پذیرش قابلیت انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی، قانون‌گذار در اعمال مجازات‌های حدی با محدودیت مواجه بوده و قادر نبوده است که در مواد مذکور از این مجازات‌ها نام ببرد و برای مثال همانند دیات حکم به مجازات معین شرعی بدهد. دوم اینکه بر فرض پذیرش قابلیت انتساب این جرایم به شخص حقوقی ارتباطی میان سقوط مجازات شخص حقیقی مرتکب جرم با قابلیت انتساب این جرایم به شخص حقوقی وجود ندارد؛ زیرا در این صورت هم شخص حقیقی و هم شخص حقوقی مرتکب جرم حدی شده‌اند. در این فرض ممکن است شخص حقیقی توبه کند و یا مورد عفو قرار گیرد و همین امر باعث سقوط مجازات حدی وی شود، حال آن‌که شخص حقوقی به واسطه ماهیتش امکان برخورداری از این عوامل ساقط‌کننده را ندارد؛ بنابراین ممکن است شخص حقیقی از مجازات بگریزد و این امر تأثیری در مجازات شخص حقوقی نداشته باشد. به همین دلیل گفته شده است که اگر شخص حقیقی مرتکب جرم از علل موجهه جرم

برخوردار باشد، شخص حقوقی مسئول نیست و در صورتی که وی از علل رافع مسئولیت برخوردار باشد، مسئولیت شخص حقوقی پابرجاست (جعفری، ۱۳۹۵، ص ۲۰).

سوم اینکه این امر که از عدم ذکر جرایم حدی در مواد مذکور، میان قابلیت انتساب جرایم حدی و اجرای مجازات‌ها ملازمه ایجاد کنیم و به این نتیجه برسیم که چون مجازات حدی قابل اجرا بر اشخاص حقوقی نیست، جرایم حدی نیز قابلیت انتساب به این اشخاص را ندارد، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا علاوه بر آن که ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ تنها شرط اعمال مجازات بر شخص حقوقی را شمول ماده ۱۴۳ بر آن‌ها دانسته است و همین ماده است که ضوابط و معیارهای قابلیت انتساب را مشخص می‌کند. هم در قانون و هم در فقه اسلامی علاوه بر توبه مواردی یافت می‌شود که مجازات جرم حدی ساقط و یا تبدیل به تعزیر شده است؛ برای مثال در مورد مصداق قانونی می‌توان به تبصره ۱ ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ اشاره کرد که مقرر می‌دارد «هرگاه سارق، فاقد عضو متعلق قطع باشد حسب مورد مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری می‌شود». این تبصره در کنار صدر ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ که مقرر می‌دارد «سرقت در صورتی که دارای تمام شرایط زیر باشد موجب حد است» این مفهوم را می‌رساند که در قابلیت انتساب سرقت حدی به کسی که جمیع شرایط ماده اخیر را داشته و در عین حال شرایط اجرای آن را ندارد (فاقد عضو متعلق قطع است) اشکالی وجود ندارد؛ اما در مقام اعمال، چون اجرای مجازات حدی بر چنین شخصی امکان‌پذیر نیست، سرقت وی را تعزیری محسوب و مجازات وی را نیز تعزیری در نظر می‌گیریم.

همچنین تبصره ۲ ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ برای ساقط شدن حبس ابد در سرقت حدی بار سوم و سایر حبس‌هایی که مشمول عنوان تعزیر نیست، علاوه بر توبه، مصلحت مقام رهبری را نیز لازم دانسته است؛ ضمن آنکه مقام رهبری می‌تواند در صورت مصلحت، مجازات حبس حدی را به تعزیر تبدیل کند. علاوه بر این‌ها می‌توان برای تأیید این امر که عدم امکان اجرای مجازات حدی ملازمه‌ای با عدم قابلیت انتساب

۱. ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ مقرر کرده است «در صورتی که شخص حقوقی بر اساس ماده ۱۴۳ این قانون مسئول شناخته شود با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن به یک تا دو مورد از موارد زیر محکوم می‌شود...»

جرم حدی به شخص حقوقی ندارد، مثال‌های قانونی دیگری نیز ذکر کرد؛ برای مثال براساس ماده ۲۵۱ قانون مجازات اسلامی بالغ و عاقل بودن مقذوف از شروط تحقق حد قذف است و براساس تبصره ۱ همین ماده در صورتی که مقذوف نابالغ یا مجنون باشد، قاذف به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. این امر به این معناست که اگر قائل بر ملازمه میان قابلیت انتساب جرم حدی به شخص حقوقی با اعمال مجازات حدی بر این اشخاص باشیم، باید بپذیریم در صورتی که نماینده شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن شخص بالغ یا عاقلی را قذف کند، جرم ارتكابی به جهت آنکه قذف محسوب می‌شود و در زمره جرایم حدی است قابل انتساب به شخص حقوقی نیست و نمی‌توان او را مسئول دانست؛ اما در صورتی که مقذوف، نابالغ یا مجنون باشد، جرم ارتكابی به شخص حقوقی قابل انتساب است، چرا که در زمره جرایم تعزیری است. روشن است که قابلیت انتساب جرم به شخص حقوقی ارتباطی با بلوغ و عقل مقذوف ندارد. همین مثال را می‌توان در خصوص جرم قوادی نیز ذکر کرد. براساس تبصره ۱ ماده ۲۴۲ حد قوادی منوط به تحقق زنا یا لواط است. در غیر این صورت مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در ماده ۲۴۴ یعنی سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری محکوم می‌شود. بر این اساس صحیح نیست که بگوییم اگر نماینده شخص حقوقی در راستای منافع شخص حقوقی دو یا چند نفر را برای عمل زنا یا لواط به هم برساند و این افراد موفق به انجام زنا یا لواط بشوند، شخص حقوقی مسئول نیست و در غیر این صورت مسئول است.

در فقه اسلامی نیز به این مسأله که آیا اجرای حدود موضوعیت داشته و هیچ قیدی در اجرای آن لحاظ نشده است و حکومت اسلامی مکلف به اجرای بی‌چون و چرای آن است؛ یا آن‌که طریقت داشته، خودش هدف و مقصود نیست و تنها راه رسیدن به مقصد است بسیار پرداخته شده است. اگرچه قواعدی همچون «لا تاخیر فی حد»، «لا کفالة فی حد» و «لا شفاعة فی حد» نشان از سخت‌گیری حقوق کیفری اسلام در خصوص مجازات‌های حدی دارد. در مقابل، قواعدی چون «عدم جواز اجرای حد در سرزمین دشمن» (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۴۰) «عدم جواز اجرای حد در سرما یا گرمای شدید» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۱) و «قاعدۀ اختیار امام در عفو اقرار کننده به حد» (کریمی

جهرمی، ۱۴۱۲، صص ۱۸۰-۱۷۴) نشان از انعطاف‌پذیری قواعد باب حدود دارد. علاوه بر این موارد که بعضاً موجب تأخیر در اجرای حد یا عدم اجرای آن می‌شود، مصادیق دیگری نیز در فقه اسلامی و روایات وجود دارد که موجب سقوط حد یا تبدیل آن به مجازات دیگری می‌شود؛ برای مثال در روایتی آمده است که جوانی نزد امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) رفته و اقرار به دزدی کرد و حضرت به جهت حفظ سوره بقره وی را بخشید (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۵۱). همچنین اگر کسی به زنا یا محصنه اقرار کند و در مقام اجرای حد مورد سنگسار قرار گیرد و سنگی به وی اصابت کند و در هنگام اجرای حد از حفیره فرار کند، برای ادامه اجرای حد مورد تعقیب قرار نمی‌گیرد (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۱۸۵). برخی از فقها نیز اصابت سنگ را شرط ندانسته و فرار را در هر صورت موجب سقوط حد دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۳۸۵). در خصوص مسأله تأخیر اقامه حد بر بیمار و یا اجرای آن به صورت ضغث در صورت مصلحت در تعجیل، موثقه سماعه از امام صادق (ع) وجود دارد که آن حضرت از پدرانیش از پیامبر (ص) نقل می‌کند: «أَنَّهُ أُتِيَ بِرَجُلٍ كَبِيرِ الْبَطْنِ قَدْ أَصَابَ مُحْرَمًا فَدَعَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِعُرْجُونٍ فِيهِ مِائَةٌ شِمْرَاخٍ فَضَرَبَهُ مَرَّةً وَاحِدًا فَكَانَ الْحَدَّ» (طوسی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۱)؛ یعنی مردی را که دارای شکم بزرگی بود و مرتکب کار حرامی شده بود خدمت پیامبر اکرم (ص) آوردند. آن حضرت فرمان داد شاخه خرمایی دارای صد سرشاخه بیاورند، پس یک‌بار بر وی زد و همان حد وی بود.

این روایات نشان از عدم ملازمه ارتکاب و قابلیت انتساب جرایم حدی با اعمال مجازات‌های حدی دارد؛ از این رو گفته شده است که اجرای صوری حد بر محکوم‌علیه بیمار از طریق ضغث هرچند با توجیه عدم جواز تأخیر در اجرای حدود و نیز عدم اجرای حد رجم بر محکومی که جرم او با اقرار ثابت شده است و در حال اجرا از گودال فرار می‌کند، نشانه‌هایی از عدم اصرار بر اجرای مجازات‌ها در سیاست جنایی اسلام است (حسینی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۶). گفتنی است در استفتائی که از دو تن از مراجع تقلید نیز در این خصوص صورت گرفته است، ایشان قائل بر تغییرپذیری مجازات‌های حدی به جهت مقتضیات زمان و مکان شده‌اند متن استفتاء به این شرح است:

۱. آیا حدود الهی به مقتضای زمان و مکان از نظر کمیت و کیفیت قابل تغییر و تبدیل

هستند؟

۲. آیا اقبال و پذیرش و یا عدم پذیرش جامعه اسلامی دلیلی بر اجرا و عدم اجرای حدود الهی است؟

۳. نقش مصالح از جمله مصلحت حفظ نظام اسلامی یا مصالح نوعیه در اجرای حدود را بیان فرمایید.

ناصر مکارم شیرازی: پاسخ تمام سؤالات شما به شرح زیر است.

حدود الهی به عنوان اولی با تغییر زمان و مکان تغییر پیدا نمی‌کند ولی تعزیرات قابل تغییر است ولی به عنوان قانون ممکن است شرایطی پیش آید که در حدود موقتاً تغییری داده شود و یا حتی مشکلات و موانع هم ممکن است جلوی اجرای حدود را موقتاً بگیرد. همیشه موفق باشید ۱۳۸۰/۰۷/۱۷

حسین نوری همدانی: ۱- خیر مگر این که حاکم اسلامی مصلحت بداند. ۲- از جواب سؤال قبل روشن شد. ۳- به کتب مربوطه مراجعه کنید. ۱۳۸۰/۰۸/۲۰ (گنجینه استفتائات قضایی، ۱۳۹۵: کد سوال ۵۷۷۹).

بنابراین به نظر می‌رسد اقامه حدود طریقت داشته و همانند دیگر احکام و دستورات الهی تابع مصالح و به جهت مقابله با مفسد و ایجاد بازدارندگی در برابر آن است (مجیدی نظامی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۷). در نتیجه نمی‌توان از عدم امکان اجرای مجازات حدی بر مرتکب، قائل بر عدم انتساب این جرایم به وی شد.

۲-۲ مفهوم داشتن قیود ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی در خصوص جرایم حدی

در پاسخ به ایراد دوم مخالفین مبنی بر مفهوم نداشتن قیود «شدت جرم ارتكابی» و «نتایج زیان بار آن» می‌توان گفت حتی در جعل مجازات‌های حدی نیز شارع به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان بار آن توجه داشته است و دقیقاً به همین دلیل است که گاه برای ارتكاب یک جرم حدی چندین مجازات در نظر گرفته و اختیار اعمال هر یک را به قاضی سپرده است؛ برای مثال مجازات جرم محاربه بر اساس ماده ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ یکی از چهار مجازات اعدام، صلب، قطع دست راست و پای چپ و نفی بلد است و بر اساس ماده ۲۸۳ همین قانون، انتخاب هر یک از امور چهارگانه مذکور در ماده ۲۸۲ به اختیار قاضی است. این اختلاف شدید در شدت مجازات‌هایی مانند نفی بلد از یک سو و اعدام و صلب از سوی دیگر و سپردن اختیار اعمال هر یک به قاضی، نمی‌تواند

تفسیری جز نگاه شارع به شدت ارتکاب جرم و نتایج زیان‌بار آن در جعل و اعمال مجازات داشته باشد. در مورد جرم زنای محصن^۱ و غیر محصن^۲ و نیز جرم بغی در دو حالت استفاده^۳ یا عدم استفاده اعضای گروه از اسلحه^۴ نیز تأثیر معیارهای مذکور در جعل مجازات به روشنی دیده می‌شود. بر این اساس با پذیرش قابلیت اعمال مجازات جایگزین برای جرایم حدی قابل انتساب به اشخاص حقوقی، در اعمال قیود مذکور در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ و اجرای آن با مشکلی مواجه نیستیم؛ در نتیجه، در صورت ارتکاب جرایمی مانند محاربه یا بغی توسط شخص حقوقی، قاضی می‌تواند با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن، مجازات این اشخاص را بر اساس ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ تعیین کند. همچنین می‌توان گفت حتی در مورد برخی جرایم حدی مانند قذف که نسبت به اشخاص حقیقی شدت و ضعف ندارد و مجازات آن همواره ثابت است، در خصوص اشخاص حقوقی مجازات باید با در نظر گرفتن نتایج زیان‌بار جرم تعیین شود؛ بنابراین مجازات شخص حقوقی در حالتی که نماینده وی برای تخریب شخصیت و بی‌آبرو کردن شرکت رقیب، در یک جلسه خصوصی مدیرعامل آن را قذف می‌کند، با حالتی که همین قذف از طریق سایت متعلق به شخص حقوقی صورت می‌پذیرد متفاوت است؛ زیرا نتایج زیان‌بار جرم در حالت دوم بسیار بیشتر است و اعمال مجازات سنگین‌تر نسبت به حالت اول را ضروری می‌سازد.

۲-۲. امکان ارتکاب جرایم حدی به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی

در مقابل دلیل سوم مخالفین انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی مبنی بر عدم امکان

۱. ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی: «حد زنا برای زانی محصن و زانیه محصنه رجم است...»

۲. ماده ۲۳۰ قانون مجازات اسلامی: «حد زنا در مواردی که مرتکب غیر محصن باشد صد ضربه شلاق است.»

۳. ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی: «گروهی که برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند باغی محسوب می‌شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌گردند.»

۴. ماده ۲۸۸ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه اعضای گروه باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح، دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شوند.»

ارتکاب جرم به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی، می‌توان گفت ارتکاب جرایم حدی به نام یا در راستای منافع این اشخاص دور از ذهن نیست؛ برای مثال اگر نماینده یک شخص حقوقی برای عقد قرارداد با شرکت خارجی به آنجا سفر کرده و با علم به آن‌که شرکت خارجی برای عقد قرارداد با مسلمانان با مشکل مواجه است، برای تظاهر به عدم اسلام خود و همچنین پایبند نبودن شخص حقوقی مذکور به مبانی اسلامی در مجلس عقد شرب خمر کند، تا از این طریق عقد قرارداد با مشکلی مواجه نشده و منافع حاصل از آن به شخص حقوقی برسد، نباید در ارتکاب این جرم در راستای منافع شخص حقوقی تردید کرد. همچنین در موردی که نماینده شرکتی در سایت متعلق به شرکت مذکور، به منظور تخریب برند و لطمه زدن به اعتبار و حیثیت شرکت رقیب و کسب منافع حاصل از کاهش فروش محصولات این شرکت، مدیرعامل آن را قذف می‌کند، مرتکب جرم حدی در راستای منافع شخص حقوقی شده است؛ از این رو عدم امکان قابلیت انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی به دلیل یادشده قابل پذیرش نیست.

۴-۲. امکان انتساب جرایم حدی به شخصی غیر از فاعل مادی جرم

در مقابل ایراد چهارم مخالفین مبنی بر فردمدارانه بودن جرایم حدی گفته شده است که هر جرمی چه عمدی و چه غیرعمدی که به مناسبت فعالیت شخص حقوقی و در راستای منافع آن ارتکاب یابد، مسئولیت کیفری شخص حقوقی را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا شخص حقیقی مترجم اراده مجرمانه شخص حقوقی است و در موقعیت کاری نه به نفع خود و نه به نفع ثالث بلکه به نفع شخص حقوقی و به نام او اقدام می‌کند؛ بنابراین این قول که شخص حقوقی برای جرایمی مانند زنا و یا شرب مسکر پاسخگو نیست، صحیح به نظر نمی‌رسد (اردبیلی، ۱۳۹۲، صص ۶۶-۶۵). در همین راستا عده‌ای دیگر نیز معتقدند که ارتکاب جرایم حدی توسط اشخاص حقوقی دور از ذهن نیست؛ مانند آن‌که شخص حقوقی مرتکب جرم افساد فی الارض از طریق اشاعه فحشا یا توزیع مشروبات الکلی شود و یا جریانی را برای مقابله با حکومت اسلامی به راه اندازد (جعفری، ۱۳۹۵، ص ۲۷).

به نظر می‌رسد اماراتی قانونی مبتنی بر این امر وجود دارد که فردمدارانه بودن جرایم حدی به طور مطلق قابل پذیرش نیست و گاه مصالح اقتضا می‌کند تا توسعه در انتساب

صورت گیرد؛ برای مثال تا پیش از تصویب ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲ در مورد سردهسته گروه مجرمانه تصور می‌شد که سردهسته‌ای که خود در عملیات اجرایی نقش نداشته معاون جرم محسوب می‌شود. اینک ماده ۱۳۰ گرچه سردهسته در جرایم حد، قصاص و دیه را معاون می‌داند؛ اما استثناً می‌زند: «در محاربه و افساد فی الارض زمانی که عنوان محارب و مفسد بر سردهسته صدق کند به مجازات محاربه و افساد محکوم می‌شود.» بدیهی است منظور قانون‌گذار این نیست که سردهسته خود رفتار محاربه (سلاح کشیدن) و افساد فی الارض را انجام دهد؛ زیرا این امر اختصاص به محاربه و افساد فی الارض ندارد و در سرقت حدی و قوادی هم سردهسته مرتکب هتک حرز و ربایش و ... شود، سارق حدی و قواد است. پس قانونگذار پذیرفته است که ممکن است علیرغم عدم دخالت سردهسته در عملیات اجرایی محاربه و افساد فی الارض بر او صدق عنوان محارب و مفسد فی الارض بشود (حاجی‌ده‌آبادی؛ ۱۳۹۶، صص ۳۶۰-۳۶۱). خصوصاً آن که ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی نیز صراحتاً معاون در جرم افساد فی الارض را مفسد فی الارض محسوب کرده است.

۳. دیدگاه مختار

حقیقت آن است که نه می‌توان از اطلاق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ چشم پوشید و نه می‌توان عرفی بودن قابلیت انتساب را نادیده انگاشت. به نظر می‌رسد باید جرایم حدی را به جرایم حدی قائم به شخص و جرایمی حدی که قائم به شخص نیستند، تقسیم کرد. جرایم حدی قائم به شخص جرایمی هستند که عرف، آن‌ها را قابل انتساب به شخصی غیر از مرتکب، خصوصاً شخص حقوقی با ماهیت اعتباری نمی‌داند. شرب خمر و جرایم حدی جنسی از جمله زنا، لواط، مساحقه و تفخیز را می‌توان از این دسته جرایم دانست؛ زیرا در فرض ارتکاب این جرایم توسط شخص حقیقی عرف هرگز نمی‌گوید شخص حقوقی شرب خمر کرد و یا زنا و لواط کرد. بر این اساس این دسته از جرایم به جهت آن که ذاتاً قائم به شخص بوده و ماهیتی فردمدارانه دارند قابل انتساب به شخص حقوقی نیستند. در مقابل، جرایم حدی‌ای که قائم به شخص نیستند، آن دسته از جرایم حدی هستند که عرفاً قابل انتساب به شخصی غیر از مرتکب هستند. جرایمی مانند افساد فی الارض، بغی، محاربه، قذف خصوصاً از طریق غیر لفظ، قوادی و امثال این‌ها از جمله

این جرایم‌اند. این جرایم ماهیتی فردمدارانه ندارند و عرفاً می‌توان آن‌ها را به اشخاص حقوقی منتسب دانست. برای مثال اگر شرکتی فعالیت خود را در جهت قوادی تغییر دهد و نماینده آن از طریق سایت شرکت اقدام به ارتکاب این جرم کند، عرف علاوه بر شخص حقیقی، شخص حقوقی را نیز مسئول دانسته و جرم را به وی منتسب می‌داند. این تفسیر و تقسیم جرایم حدی به اقسام یادشده با ماهیت شخص حقوقی و قابلیت انتساب جرایم به آن نیز کاملاً سازگار است؛ زیرا شخص حقوقی همان‌طور که در ماده ۵۸۸ قانون تجارت ذکر شده است می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد؛ مانند حقوق و تکالیف ابوت، بنوت و امثال آن. با همین نگاه و رویکرد می‌توان گفت شخص حقوقی می‌تواند مرتکب تمام جرایمی شود که شخص حقیقی قادر به ارتکاب آن است مگر جرایمی که ارتکاب آن‌ها توسط غیر انسان ذاتاً ممکن نیست و با ماهیت شخص حقوقی همخوانی ندارد که از آن جمله عمل دخول در زنا و یا نوشیدن شراب است؛ بر این اساس تنها ایراد مخالفین قابلیت انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی که قابل‌پذیرش است، ماهیت فردمدارانه جرایم حدی است، با این وصف که این ایراد نمی‌تواند اطلاق ماده ۱۴۳ را به‌طورکلی از بین برده و انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی را از اساس منتفی سازد؛ اما قادر است دامنه قابلیت انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی را به شرح یادشده مضیق کند.

نتیجه‌گیری

پس از پذیرش موردی قابلیت انتساب جرم به شخص حقوقی در قوانین مختلف سرانجام این امر در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ به‌عنوان یک قاعده پذیرفته شد. قانون‌گذار در اعمال دیدگاه‌های موجود در باب قابلیت انتساب جرم به شخص حقوقی، در قوانین مختلف، به‌طور موردی از چهار نظریه مسئولیت نیابتی، مسئولیت سازمانی، مسئولیت مافوق و کارفرما و همانندسازی بهره برده است. در خصوص قابلیت انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی، حقوق‌دانان به دو دسته موافق و مخالف تقسیم می‌شوند. موافقین با

عنایت به اطلاق ماده ۱۴۳ ارتکاب جرایم حدی به اشخاص حقوقی را به‌طور کلی پذیرفته‌اند و مخالفین به دلایلی از جمله عدم امکان اجرای مجازات‌های تعزیری ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ برای ارتکاب جرایم حدی، عدم امکان در نظر گرفتن قیود «شدت جرم ارتكابی» و «نتایج زیان‌بار آن» در خصوص جرایم حدی، عدم امکان ارتکاب جرم حدی به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی و نیز فردمدارانه بودن این جرایم، قائل بر عدم امکان ارتکاب جرم حدی توسط شخص حقوقی شده‌اند. در این میان پذیرش راهکاری میانه که ضمن پذیرش اطلاق ماده ۱۴۳، ماهیت شخص حقوقی و ویژگی‌های خاص جرایم حدی را نیز در بر بگیرد، منطقی به نظر می‌رسد.

بر این اساس با الهام از ماده ۵۸۸ قانون تجارت در مورد ماهیت شخص حقوقی، در خصوص قابلیت انتساب جرایم حدی به این اشخاص می‌توان جرایم حدی را به دو دسته جرایم حدی قائم به شخص (فرد مدار) و جرایمی حدی که قائم به شخص نبوده و ماهیت فردمدارانه ندارند تقسیم کرد. جرایم حدی قائم به شخص ماهیتاً و ذاتاً تنها توسط انسان ارتکاب پیدا می‌کنند و انتساب آن‌ها به شخص حقوقی عرفاً امکان‌پذیر نیست؛ شرب خمر و جرایم جنسی مانند زنا، لواط، تفخیز و مساحقه از این دسته‌اند؛ در نتیجه در صورت ارتکاب هر یک از این جرایم توسط مدیرعامل یا دیگر نمایندگان، نمی‌توان آن‌ها را به شخص حقوقی منتسب کرد. در مقابل ارتکاب جرایم حدی‌ای که قائم به شخص نیستند، با ماهیت و ذات شخص حقوقی در تعارض نبوده و در صورتی که نماینده شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب این دسته از جرایم شود، قابلیت انتساب به شخص حقوقی را دارند. جرایمی چون محاربه، افساد فی الارض، بغی، قذف، قوادی و امثال آن در این دسته قرار می‌گیرند. با توجه به اینکه ابهام در ماده ۱۴۳ می‌تواند به تشتت آراء و عدم شکل‌گیری رویه قضایی واحد در خصوص موضوع بینجامد؛ پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار برای شفافیت هر چه بیشتر قابلیت انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی، ضمن الحاق یک تبصره به ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی با اعمال ضابطه جرایم حدی قائم به شخص و جرایم حدی‌ای که قائم به شخص نیستند در خصوص موضوع، تعیین تکلیف کند.

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ **النهايه فی غریب الحدیث و الاثر**؛ ج ۱، چ ۱، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.
۲. ابن سعید حمیری، نشوان بن سعید؛ **شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم**؛ ج ۳، چ ۱، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۲۰.
۳. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا؛ **معجم مقاییس اللغه**؛ ج ۲، چ ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴.
۴. اردبیلی، محمدعلی؛ **حقوق جزای عمومی**؛ ج ۲، چ ۲۹، تهران: میزان، ۱۳۹۲.
۵. پوربافرانی، حسن و سیفی، مهدیه؛ «گونه شناسی مجازات شخص حقوقی»؛ **آموزه های حقوق کیفری**، ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۲۸-۱۰۱.
۶. جعفری، مجتبی؛ «مبانی و اصول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی ایران»؛ **پژوهشنامه حقوق کیفری**، ش ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صص ۳۲-۷.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ **الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه**؛ ج ۲، چ ۱، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰.
۸. حاجی ده آبادی، احمد؛ «تاملی درباره محاربه و آثار و تحولات آن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، در: **مجموعه مقالات فقه و تدبیر**، یادنامه حضرت آیت الله موسوی اردبیلی، ۱۳۹۶.
۹. حاجی ده آبادی، احمد؛ **قواعد فقه جزایی**؛ چ ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
۱۰. حرعاملی، محمد بن حسن؛ **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**؛ ج ۲۸، چ ۱، قم: مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۰۹.
۱۱. حسینی، سید محمد؛ **سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران**؛ چ ۲، تهران: سمت، ۱۳۹۰.
۱۲. حلی اسدی، جمال الدین احمد بن محمد؛ **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**؛ ج ۵، چ ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ **مفردات الفاظ القرآن**، ج ۱، لبنان/سوریه: دار العلم/الدار الشامیه، ۱۴۱۲.

۱۴. سیوری حلی، مقداد بن عبدالله؛ التنفیح الرائع لمختصر الشرائع؛ ج ۴، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله نجفی، ۱۴۰۴.
۱۵. شریفی، محسن؛ حبیب زاده، محمد جعفر؛ عیسایی تفرشی، محمد و فرجیها، محمد؛ «انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و انگلستان»؛ آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صص ۵۷-۸۸.
۱۶. شریفی، محسن؛ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان؛ چ ۱، تهران: میزان، ۱۳۹۴.
۱۷. شریفی، محسن؛ «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و فرانسه»؛ دیدگاه‌های حقوقی قضایی، ش ۷۵ و ۷۶، تابستان ۱۳۹۵، صص ۸۱-۱۱۶.
۱۸. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی؛ مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام؛ ج ۱۴، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳.
۱۹. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن؛ الاستبصار فیما اختلف من الاخبار؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.
۲۰. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۱۰، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ ج ۳، چ ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰.
۲۲. فرج‌اللهی، رضا؛ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق فرانسه؛ تهران: میزان، ۱۳۸۸.
۲۳. قناد، فاطمه و اکبری، مسعود؛ «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حال تصفیه»؛ حقوقی دادگستری، ش ۹۱، پاییز ۱۳۹۴، صص ۳۷-۵۶.
۲۴. کریمی جهرمی، علی؛ الدر المنضود فی احکام الحدود؛ تقریرات درس آیت‌الله گلپایگانی، ج ۱، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲.
۲۵. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۸، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۲۶. مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا؛ گنجینه استفتائات قضایی (نرم‌افزار)؛ نگارش ۲، کد سؤال: ۵۷۷۹، ۱۳۹۵.
۲۷. مجیدی نظامی، سید مهدی؛ بررسی و تحلیل مستحدثه در مباحث اجرای حدود از منظر

- فقه امامیه؛ رساله علمی سطح ۴، حوزه علمیه قم، ۱۳۹۶.
۲۸. محقق حلی، نجم الدین جعفر؛ **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**؛ ج ۴، چ ۲، قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸.
۲۹. موسوی مجاب، سید درید و رفیع زاده، علی؛ «دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی»؛ **فصلنامه پژوهش حقوق کیفری**، ش ۱۳، زمستان ۱۳۹۴، صص ۱۶۹-۱۴۷.
۳۰. نبی‌پور، محمد؛ «شرایط مسئولیت کیفری در لایحه قانون مجازات اسلامی»؛ **مجله تعالی حقوق**، ش ۷، مهر و آبان ۱۳۸۹، صص ۱۴۴-۱۲۷.
۳۱. نجفی، محمد حسن؛ **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**؛ ج ۴۱، چ ۷، بیروت: دار احیاء العربی، ۱۴۰۴.
۳۲. یوسفیان شوردلی، بهنام؛ «مسئولیت اشخاص حقوقی در جرایم اقتصادی یا سازمان‌یافته: رویکردهای نوین ملی و بین‌المللی»؛ **مجله تحقیقاتی حقوقی**، ش ۵۶، زمستان ۱۳۹۰، صص ۴۰۸-۳۷۱.
33. Blumberg, Phillip I.; **The Multinational Challenge to Corporation Law**; New York: Oxford University Press, 1993.
34. Colvin, Eric; 'Corporate Personality and Criminal Liability'; **Criminal Law Forum**, 6(1), 1995.
35. Cremona, Marise & Herring, Jonathan ; **Criminal Law**, Landon: Macmillan, 1998.
36. Fisse, Brent & Braithwaite, John; **Corporation Crime and Accountability**, Cambridge: Cambridge University Press, 1993.
37. Pieth, Mark & Ivory Radha; 'Corporate Criminal Liability Principle in Overview'; **Emergence and Convergence** 9, 2011.
38. Pinto, Amanda & Martin. Evance; **Corporate Criminal Liability**, London: University of London Press, 2003
39. Simpson, Philip; 'Vicarious Liability'; in: Reid K. G. & Zimmerman

- R.(eds), **A History of Private Law in Scotland**, Vol. 2, Oxford University Press, 2000.
40. Wells, Celia K.; 'Corporate Criminal Responsibility'; in: S. Tully (ed.), **Research Handbook on Corporate Responsibility**, London: Oxford University Press, 2005.
41. Wells, Celia K.; 'Criminal Responsibility of Legal Person in Common Law jurisdictions'; **Paper for OECD Anti-Corporation Unit**, Paris; 2000.
42. Yeats, Ian & Glicker, Paula & Lukham, Mary; **Law of Tort**, London: University of London Press, 2005

